

جستار در شکل نظریه‌های معماری

سعید اصغرزاده^۱

کلیدواژگان: نظریه معماری، نظریه معماری و تاریخ، شکل نظریه‌های معماری، نظریه‌های اثباتی، نظریه‌های هنجاری

رابطه نظریه‌های اثباتی و هنجاری به درک ساختار نظریه‌های معماری کمک نموده و هویت مستقل نظریه‌های معماری را آشکار می‌کند.

۱. مقدمه

انسان با ذهن خود به طور خودآگاه و ناخودآگاه در مواجهه با پدیده‌های پیچیده و تکرارشونده تمایل به ساخت الگوها دارد تا از این طریق از این پیچیدگی بکاهد و مبثایی را برای پیش‌بینی رفتار پدیده مورد نظر در آینده عرضه کند. در صورتی که این الگوها ساختاری منظم نیابند و بتوان با آن‌ها علت رفتار پدیده‌ها را در حوزه‌ای وسیع‌تر توضیح داده و پیش‌بینی کرد، نظریه شکل می‌گیرد. نظریه‌های موفق، تعمیم‌های ساده ولی قدرتمند راجع به جهان هستی و چگونگی کارکرد آن هستند، که ما را قادر به پیش‌بینی دقیق آینده می‌سازند. برای رشته‌های کاربردی مثل حرفه‌های طراحی محیط نیز تدوین این گونه نظریه‌ها ضرورت دارد.^۲

اما روند شکل‌گیری نظریه آن گونه که در رشته‌های علمی و حوزه

چکیده

پایه معرفتی و مبانی نظری هر حرفه‌ای نیاز به یک ساختار اولیه قوی و روشن دارد. با اینکه آنچه نظریه معماری خوانده می‌شود، بر طراحی‌های معماران و بر شکل و کیفیت محیط مصنوع تأثیر گذاشته است، اما اینکه اساساً تعریف نظریه در معماری چیست و شکل و ساختار آن چگونه باید باشد، کمتر مورد بررسی قرار گرفته و بر سر این موضوع در میان صاحب‌نظران و پژوهشگران معماری اختلاف‌نظرهایی هست. شناخت شکل نظریه معماری علاوه بر آنکه موجب توسعه دانش نظری معماری می‌شود، در کاهش اختلاف‌نظرها و ایجاد توافق کلی و نیز در کمک به ارزیابی علمی نظریه‌ها و آثار معماری حاصل از آن‌ها نقش بسزایی دارد. این پژوهش ابتدا با نگاهی تاریخی به نقش و جایگاه نظریه معماری در دوره‌های قبل از مدرن، مدرن، و پس از مدرن پرداخته و سپس با تحلیل این روند تاریخی و کسب آگاهی از چیستی نظریه معماری، چهار دیدگاه متفاوت که در خصوص نظریه معماری و شکل و ساختار آن مطرح گردیده‌اند را مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج حاصله نشان می‌دهد که چگونه تبیین

۱. کارشناس ارشد معماری از دانشگاه علم و صنعت؛

S.Asgharzade@gmail.com

۲. جان لنگ، آفرینش نظریه معماری، ص ۱۶.

پرسش‌های تحقیق

۱. نظریه معماری چیست؟
۲. چرا نظریه معماری با نظریه در سایر رشته‌های علمی تفاوت دارد؟
۳. شکل مطلوب نظریه‌های معماری چگونه است؟

علوم تجربی صادق است، در معماری و طراحی با چالش‌هایی روبه‌روست. زیرا طراحی محیط انسان‌ساخت هم از حیث تنوع عناصر سازنده کالبدی و هم به دلیل گوناگونی نیازها و همچنین ابهام در روابط اجتماعی انسان‌ها، با پیچیدگی و عدم قطعیت مواجه است. برخلاف تصور، عملکردهای محیط انسان‌ساخت جنبه‌هایی چندبعدی دارد. رابطه میان انسان و محیط انسان‌ساخت نیز رابطه ساده‌ای نیست، بلکه واجد کیفیتی چندبعدی، پیچیده و غنی است. در چنین حالتی فرایند تصمیم‌گیری در طراحی پیچیده‌تر بوده و عوامل بیشتری در آن درگیر خواهند بود.

اما با وجود این، همان‌گونه که راپپورت می‌گوید: «محیط سرهم‌بندی تصادفی چیزها نیست». بدین معنی که ممکن است نظریه‌هایی مطرح باشد که در آن‌ها چگونگی سازماندهی فضا، معنا، ارتباطات و زمان^۳ در محیط مصنوع توضیح داده شود. مسئله آنجا است که معماران و طراحان محیط بر اساس مجموعه باورها، ارزش‌ها، و نگرش‌های خاص خودشان طراحی می‌کنند. به طوری که به عقیده لائوسون: «این مجموعه نگرش‌ها، باورها، و ارزش‌ها در برخی طراحان سردرگم و شکل نیافته‌اند، در برخی دیگر ساختاری روشن‌تر دارند، و در برخی نیز ممکن است تشکیل چیزی نزدیک به «نظریه طراحی» داده باشند».^۴ در نتیجه اینکه آیا نظریه‌های معماری توضیحی‌اند و یا باید بر اساس مجموعه باورها و اصول طراحان شکل بگیرند، سوالی است که کمتر به آن پرداخته شده است. این امر ناشی از نداشتن تعریف دقیق از نظریه معماری و عدم شناخت شکل نظریه معماری است. مجموعه عوامل فوق سبب شده که در بین معماران و پژوهشگران معماری، بر سر چرایی وجود نظریه و چیستی آن، توافق کاملی وجود نداشته باشد. برخی معتقدند که نظریه‌ها در معماری همواره بوده‌اند و به دلیل ایجاد انگیزه در طراحان و هدایتگری جریانات و آثار معماری مفیدند، ولی برخی دیگر امکان وجود نظریه در معماری را به دلیل ماهیت ویژه این رشته، رد می‌کنند و تنها معتقد به وجود مبانی نظری معماری هستند و نه نظریه معماری.

در پژوهش حاضر، در پاسخ به سوالات مطرح شده، در مرحله اول به طور اجمالی به بررسی نقش نظریه‌های معماری در دوره‌های تاریخی پرداخته می‌شود تا از اینجا چیستی نظریه معماری و ویژگی‌های شخصیت متمایز آن تا حدی معلوم گردد. سپس در مرحله بعد دیدگاه‌های اساتید و صاحب‌نظرانی

3. James C. Snyder et al, *Introduction to Architecture*, p. 9.

۴. راپپورت (Amos Rapoport) معتقد است که محیط می‌تواند به صورت مجموعاتی از ارتباطات میان اشیا و اشیاء، اشیا و مردم، و مردم دیده شود و این ارتباطات منظم بوده و واجد الگو و ساختار هستند. او طراحی را سازمان‌دهی فضا برای مقاصد مختلف می‌داند و اضافه می‌کند که این امر شامل سازمان‌دهی معنا، ارتباطات، و زمان نیز می‌شود (اموس راپپورت، معنی محیط ساخته‌شده، ص ۲۰۲).
۵. برایان لائوسون، طراحان چگونه می‌اندیشند، ص ۱۸۹.

چون جان لنگ، پل آلن جانسون، دیوید وانگ، و گری مور^۹ در خصوص نظریه معماری بررسی و مقایسه و در آخر بر اساس نتایج حاصله و در جستجوی شکل نظریه معماری رابطه نظریه‌های اثباتی و هنجاری تبیین می‌گردد.

۲. نظریه معماری در بستر تاریخی

در حوزه معماری تعریف «نظریه» آن‌قدر نامعین شده است که این کلمه را با اطمینان از وجود فهم متقابل طرفین در مباحث نمی‌توان به کار برد. پیش از هر چیز، برای رسیدن به تعریفی صحیح از نظریه معماری، ابتدا باید دانست که اساساً انسان نظریه‌پرداز چرا دست به نظریه‌پردازی می‌زند، نظریه چگونه شکل می‌گیرد و انسان با نظریه‌پردازی چه اهدافی را دنبال می‌کند.

انسان با انتظارات و چشم‌داشت‌ها به دنیا می‌آید. با «معرفتی» که اگرچه از پیش معتبر نیست، از لحاظ روان‌شناسی و فطری از پیش تکوین یافته است. یکی از مهم‌ترین این انتظارات، انتظار یافتن نظم است. این توقع ریشه در یک رغبت و تمایل فطری برای جستجوی نظم‌ها و قاعده‌ها دارد.^{۱۰} بنابراین انسان فطرتاً، در جستجوی نظم با تفکر در امور جهان به منظور شناخت عالمانه آن دست به نظریه‌پردازی می‌زند.

سپس بر اثر این تفکر عالمانه، نوعی لقاح مولد میان تصاویر و اطلاعات دریافتی از یک سو و قطب‌های درون‌مایه انسان از سوی دیگر شکل می‌گیرد. پس از تکوین این نشئهٔ اجمالی نظریه، مابقی فرایند نیازمند پرداختن ارادی تفصیلی و روشمند است که این امر بستگی به توانایی‌های فرد نظریه‌پرداز دارد. گاه نظریه در همان حالت نطفه و بذر می‌ماند، گاه در وسعتی محدود با شیوه‌هایی محدود به برخی سوالات پرداخته می‌شود و «نظریات شخصی» شکل می‌گیرد، و گاه در طی فرایندهای آزموده، تفصیلی، و شیوه‌مند به همه سوالات پرداخته می‌شود که این همان شکل رسمی، علمی و کلاسیک «نظریه» است.^{۱۱}

سومین سؤال انگیزه و هدف انسان از نظریه‌پردازی است. در پاسخ به این سؤال سه هدف را می‌توان جزء اهداف انسان نظریه‌پرداز برشمرد. یکی اصل وحدت که به نوعی همان کشف نظم‌ها است. دیگری اقتصاد اندیشه که می‌توان آن را نوعی صرفه‌جویی در منابع حیاتی، از جمله انرژی فکری و فیزیکی، دانست و سومین هدف که مهم‌ترین انگیزهٔ فاعلی انسان برای نظریه‌پردازی است، پیش‌بینی آینده است. انسان با ساخت و پرداخت نظریه‌ها می‌کوشد تا آینده را به نوعی مهار و خود را در برابر آنچه در آینده به وقوع می‌پیوندد، از نظر معرفتی مجهز کند تا با آمادگی حاصل از نظریه‌ها به استقبال وقوع پدیده‌ها برود.^{۱۲}

آنچه آمد شرحی اجمالی از علل شکل‌گیری نظریه و اهداف الگوها و ساختارهای نظام‌مند و روابط علی میان پدیده‌های واقع در محیط مصنوع است تا با در اختیار گرفتن این قواعد مکشوفه و تفکر در نقش آن‌ها در طراحی‌ها، آن‌ها را برای افزایش کیفیت محیط و نیز پیش‌بینی و حل پدیده‌ها و مسائل آینده به کار بندد. در این خصوص برخی تعریف و استنباط دیگری از نظریه معماری دارند. مثلاً معتقدند که زمان روبه‌رو شدن معمار با انتخاب‌های مختلف، نظریه معماری می‌تواند به کمک او بیاید.^{۱۳} برخی نیز معتقدند که نظریه در معماری شیوه کار و محصول معماری را روشن و چالش‌های مربوط به آن را معین می‌کند و با نظریه می‌توان راه‌حل‌های مناسبی را مبتنی بر بررسی‌های وضع موجود مطرح و الگوواره‌های فکری تازه‌ای را در برخورد با مسائل پیشنهاد کرد.^{۱۴} این‌گونه تعاریف همان‌گونه که کپینیس^{۱۵} بیان می‌دارد حاصل ثانویه دانستن نظریه معماری است^{۱۶} و نقش نظریه معماری، به منزلهٔ یک نظریه اولیه را زیر سؤال برده و بر مشکلات و ابهامات موجود می‌افزاید. کپینیس نیز از همین رو سعی دارد تا تردید آشفته و عمیقی را در ذهن ما ایجاد کند که، آنچه را که ما به عنوان نظریه معماری پذیرفته‌ایم آن‌گونه که می‌اندیشیم نیست و چنانچه موجودیتی مستقل برای

6. Jon Lang
7. Paul-Alen Johnson
8. David Wang
9. Gary Moore
۱۰. کارل ریموند پوپر، حدس‌ها و ابطال‌ها، ص ۱۰۹.
۱۱. محمد ابراهیمش، «جستارهایی در تعریف، شرح، و مراتب نظریه»، ص ۶.
۱۲. همان، ص ۷-۹.
13. James C. Snyder, et al, ibid, p. 21.
۱۴. کیت نسیبیت، نظریه‌های پسا مدرن در معماری، ص ۲۰.
15. Jeffrey Kipnis
۱۶. حمیدرضا انصاری، «جستاری در نظریه معماری و مراتب آن»، ص ۲۳.

است و تاریخ زمینه.^{۱۹} جانسون و کرافت هر دو به نوعی به این نکته اشاره دارند که نظریه معماری را باید در زمینه تاریخی آن مورد مطالعه قرار داد. این مطالعه ما را در شناخت بهتر نظریه معماری یاری می‌رساند. همچنین این بررسی به ما نشان خواهد داد که آنچه که هویت مستقل و شخصیت متمایز نظریه معماری خوانده می‌شود، در طول دوره‌های تاریخی دچار چه تحولاتی گردیده و چه بر سر آن گذشته است. از همین رو در این بخش از مقاله نظریه معماری را به طور اجمال، به تبعیت از تقسیم‌بندی‌های مشابه، در سه دوره مدرن، قبل از مدرن، و پس از مدرن بررسی می‌کنیم (ت ۱).

دوره قبل از مدرن: بسیاری اعتقاد دارند که سه اصل ویترویوس اولین نظریه معماری است، اما کتاب ویترویوس در دوران رنسانس است که کشف شده و مورد توجه قرار گرفته است و بر نوشته‌های بعد نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین آغاز این دوره را زمانی باید دانست که به تعبیر پرز گومز معمار رها شده از بند جبرگرایی الهی (در قرون وسطی)، از قدرت خود برای تغییر جهان فیزیکی آگاه می‌شود.^{۲۰} بر همین اساس است که آلبرتی (معمار، نقاش، هنرمند و نویسنده شاخص این دوره) در ده کتاب معماری می‌نویسد: «معمار صنعتگر نیست، معمار کسی است که فکر و انرژی خود را به کار می‌گیرد تا شکل‌هایی را خلق کند که در ساختمان به دست استادکار ساخته شود».^{۲۱} در این دوره معمار اندیشمند (که غیر از معمار بودن خصوصیات دیگری چون نقاش، هنرمند، مجسمه‌ساز و نویسنده بودن را نیز دارد) با تکیه بر نگاهی اومانستی، حاصل تکرار خود را که برآمده از «تجربه» است، در قالب اصول و دستورالعمل‌هایی، برای رسیدن به معماری مطلوب بیان می‌دارد. معمار اندیشمند در این دوره می‌آموزد که چگونه «عقل» خود را برای ایده‌پردازی و نظریه‌سازی به کار گیرد اما با وجود این همچنان دست به عصای تجربه گام برمی‌دارد و به اصول تجربی خود وفادار است.

نظریه معماری قائل شویم و بنیان‌ها و اصول خاص آن را بی‌بریزیم، می‌توان جایگاهی مناسب را برای آن پدید آورد.^{۲۲} مسئله دیگر در سر راه تبیین نظریه معماری، نگاه تاریخی به این موضوع است. نگاه تاریخی می‌تواند شخصیت متمایز نظریه معماری را تا حدی آشکار کند. مسئله اما عدم مرزبندی روشن میان نظریه معماری و مبانی نظری معماری در گفته‌ها و نوشته‌های موجود در این حوزه است و قضاوت بر سر اینکه کجا از مرز و حدود نظریه معماری خارج و وارد مبانی نظری معماری می‌شویم دشوار است. این مسئله به گونه‌ای است که در برخی نوشته‌ها می‌توان نظریه معماری و مبانی نظری معماری را در جای هم به کار برد. چراکه اساساً برخی همچون کرافت نظریه معماری را این‌گونه تعریف می‌کنند:

نظریه معماری شامل هر سیستم نوشتاری معماری، چه جامع و چه غیرجامع، بر مبنای طبقه‌بندی‌های زیبایی‌شناختی یا عملکردی است. نظریه معماری و تاریخ به یک معنی‌اند، تا جایکه وضعیت کنونی همواره نماینده دوره‌ای از یک روند تاریخی است و نظریه معماری بیش از همه باید به عنوان یک اصل در زمینه تاریخی‌اش دیده شود.^{۱۸}

آنچه که در این گفته اهمیت دارد، جدای از تعریفی که از نظریه معماری عرضه شده است، در نظر گرفتن نظریه معماری به عنوان یک اصل در زمینه تاریخی آن است. شاید این تعریف حد و مرز روشنی برای نظریه معماری ارائه ندهد اما دست کم اذعان به بررسی نظریه معماری در زمینه تاریخی نشان می‌دهد که این امر تا چه حد در درک صحیح از نظریه معماری مؤثر است. مشابه این اظهارنظر را می‌توان در نوشته‌های جانسون نیز یافت: «ما به جای آنکه به نظریه و تاریخ همچون دو قطب مخالف بنگریم، رابطه این دو را چون رابطه شکل و زمینه تلقی می‌کنیم، رابطه‌ای که در آن هر کدام به تعریف دیگری کمک می‌کند. باید خاطرنشان کرد که در این تشبیه ساده نظریه شکل

۱۷. همان، ص ۲۳.

18. Hanno-Walter Kruft, A History of Architectural Theory: From Vitruvius to the Present, pp. 15-18.

۱۹. آلن جانسون، نسبت نظریه معماری با تاریخ، ص ۷۲.

20. Alberto Pérez-Gómez, Architecture and the Crisis of Modern Science, p. 9.

۲۱. لئون باتیستا آلبرتی، ده کتاب در باب معماری، به نقل از

Wikipedia.org

۲۲. حمیدرضا انصاری، «جستاری در نظریه معماری و مراتب آن»، ص ۱۳۳.
۲۳. همان، ص ۱۸.
۲۴. جان لنگ، *آفرینش نظریه معماری*، ص ۷.

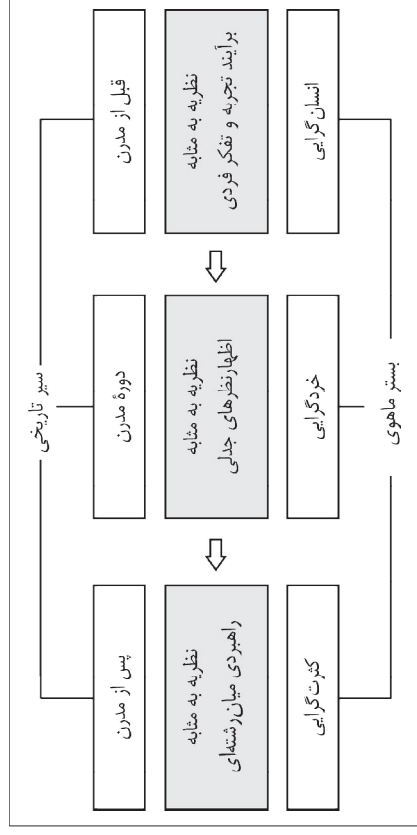
25. Kate Nesbitt

۲۶. کیت نسیبیت، *نظریه‌های پسا مدرن در معماری*، ص ۲۱.

27. Michael Hays
28. ساخت فراکد (Transcoding)
اصطلاحی است که فردریک چیمسون، منتقد ادبی و نظریه پرداز پست مدرن، این گونه تعریف می کند: «تولید یک گفتار نظری جدید که به وسیله کنار هم نهادن و هم‌رزی کششگر دو کد از پیش موجود ایجاد می گردد و از این طریق یک کد جدید ساخته می شود. این کد جدید به هیچ وجه نمی تواند مستتر یا استخراج دو کد قبلی باشد، بلکه بیشتر پرستی از اتصال میان دو مجموعه گزاره است که می توانند یکدیگر را تفسیر کنند».

ت ۱. نظریه معماری در زمینه تاریخی، مأخذ: نگارنده.

۱۹۶۰ نظریه معماری در حقیقت میان رشته‌ای می شود و بر دامنه گسترده‌ای از الگوهای انتقادی متکی می گردد.^{۲۶} همچنین سبوری در نظریه‌های معماری سی سال گذشته، چندگانگی را در نظراتی که برای جلب توجهات در رقابت هستند، آشکار می کند. این چندگانگی شخصیت تکثرگرای دوره‌ای است که «پست مدرن» خوانده می شود. مایکل هیس^{۲۷} با وام گرفتن اصطلاح «ساخت فراکد»^{۲۸} از فردریک چیمسون^{۲۹} می گوید: «نظریه معماری آزادانه دست به کار شده تا درهای معماری را به سوی آنچه که در دیگر کدها قابل اندیشیدن و بیان کردن است بگشاید و در عوض سامانه‌های اندیشه که نسبت به لحن و زبان معماری، خارجی انگاشته می شوند را باز نویسی کند که این باز نویسی به ساخت فراکد می انجامد»^{۳۰} به طور مثال رویارویی و هم‌آوایی معماری با فلسفه موجب شده تا در این دوره «نظریه معماری زمان بیشتری را صرف پرسشگری کند.^{۳۱} نه سؤال درباره دانش معماری، بلکه سؤال درباره معرفت‌شناسی اینکه دانش معماری چگونه می سازد، از پیش فرض می کند، یا فرم می دهد.»^{۳۲} و با تلاش‌های صورت گرفته برای استفاده از یافته های علوم رفتار و علوم انسان - محیط در معماری و تولید نظریه‌های اثباتی، موجب نزدیک تر شدن این دو رشته به یکدیگر گشته است. همه این‌ها اشاره به این نکته دارند که



در این دوره نظر و عمل برخلاف دوره بعد کاملاً از یکدیگر جدا نیستند و نظریه معماری در این دوره، در مقام تشبیه، در حال طی کردن دوران کودکی است. نهایتاً در اواخر این دوره است که عصر روشنگری مبانی فکری و انقلاب صنعتی امکانات فنی را برای آغاز دوره‌ای جدید مهیا می کند.

دوره مدرن: گفته می شود که اساساً نظریه در دوران مدرن بوجود می آید و حاصل تفکر خودآگاه مدرن و جدایی «سوژه» و «ابژه» است.^{۳۳} در پی این جدایی است که معمار اندیشمند از بیرون به «آنچه که هست» می نگرد و به «آنچه که باید باشد» می اندیشد. اکنون نظر و عمل دو امر مجزای از یکدیگر به شمار می آیند و شکاف میان این دو وجه، معماری را با مسائل نوینی روبه رو می کند.^{۳۴} نظریه معماری پس از طی دوران کودکی به دوره جوانی می رسد و اکنون جسورانه ایده پردازی می کند تا حدی که برخی از اصول و معیارهای دوره قبل را به شدت نفی می کند. پیشگامان این دوره غالباً نظریات خود را در قالب بیانیه‌ها، مانیفست‌ها و جملات شعارگونه بیان می کنند، اما این نظریات به شکل اظهار نظرهایی جدلی و هنجاری است که به پایدها می پردازند و از این رو آزمون صحت آن‌ها دشوار است. به همین سبب این شبه نظریه‌ها و آثار معماری برآمده از آن‌ها بارها نقد می شوند. جان لنگ معتقد است که اگرچه این نقدها متنوع بوده و موارد زیادی را شامل می شوند، اما با دقت بیشتر به نظر می رسد که همه آن‌ها به یک مشکل کلی اشاره می کنند و آن نقص در مبانی نظری است.^{۳۵} این نقص در مبانی نظری و تلاش برای جبران آن، منبایی می گردد تا نظریه معماری در دوره پس از مدرن، پارادایمی جدید را تجربه کند. جبران نقایص نظری دوره مدرن دارند؛ برخی به کمک فلسفه و برخی به کمک علمی همچون روان شناسی، نشانه شناسی، رفتارشناسی، و غیره. و از این طریق به دنبال کشودن راه‌های تازه در معماری هستند. نسبتاً^{۳۶} معتقد است که از میانه دهه

نظریه معماری در این دوره می‌کوشد تا با اتصال خود به دیگر رشته‌ها مبانی خود را غنا بخشد، هسته و ساختار درونی خود را شکل داده و از اظهار نظرها صرفاً هنجاری فراتر رود.

اکنون با بررسی نقش و جایگاه نظریه معماری در سه دوره تاریخی، می‌توان یافت که چگونه بررسی نظریه معماری در زمینه تاریخی می‌تواند به تعریف و شناخت آن کمک کند. روند تاریخی طی شده را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد. از دیدگاه کلاسیک تغییر جهت‌های دوره‌ای تأییدی است بر اینکه نظریه معماری در بنیادی‌ترین اصول خود با چالش‌هایی جدی روبروست. چراکه سیر تاریخی نشان داد که نظریه معماری وابسته به زمان و دوره‌ای خاص است و از طرفی می‌دانیم یکی از اصول اولیه نظریه‌ها قابلیت پیش‌بینی است و این دو با هم در تضادند. بدین معنی که نظریه‌ای که قرار است به ما امکان پیش‌بینی آینده را بدهد، نمی‌تواند و نباید وابسته به زمان باشد. به بیان دیگر غالباً این نظریات در چارچوب روح زمانه خود معنا و دلالت لازم را برای گروهی نسبتاً کثیر از مخاطبان داشته و آن‌ها را به همراهی واداشته‌اند. از همین روست که غالب نظریه‌های معماری مطرح شده شبه‌نظریه نامیده می‌شوند. به این معنا که این نظریه‌ها نه تنها بر اساس ضوابط شیوه‌مند آزمون تجربی قابل اثبات نیستند، بلکه به طور شیوه‌مند قابل ابطال هم تلقی نمی‌شوند.^{۳۳} بنا بر این از دیدگاه کلاسیک نظریه معماری آن انتظاراتی را که از نظریه در رشته‌های علمی داریم، برآورده نمی‌کند.

اما این روند تاریخی را می‌توان از دیدگاهی دیگر نیز بررسی کرد که مقصود این مقاله است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، نظریه معماری شخصیت و هویت مستقلی دارد که به‌درستی شناخته نشده است. مسائل مطرح‌شده در دیدگاه کلاسیک را می‌توان ناشی از بی‌توجهی به ویژگی‌های خاص رشته معماری-رشته طراحی محسوب دانست. یکی از ایرادات نگاه کلاسیک به نظریه معماری، وابسته دانستن آن به زمان و دوره‌ای خاص است. این اتفاق را می‌توان با آنچه که توماس کوهن^{۳۴} در مورد

نظریه‌های علمی «تغییر پارادایم»^{۳۵} می‌نامد، مقایسه کرد. بدین معنی که برخی نظریات پیشرو چنان بدیع هستند که می‌توانند توجه گروه پایداری از حامیان را به سوی خود جلب کنند و هم‌زمان چنان گسترده هستند که همواره انواعی از مسائل را پیش روی پژوهشگران نوپا قرار می‌دهند تا به حل آن‌ها بپردازند.^{۳۶} کوهن ظهور این وضعیت را تغییر پارادایم می‌نامد. از طرف دیگر تحلیل تاریخی نشان داد که چگونه نظریه معماری رفته‌رفته هویت مستقل خود را می‌شناسد و در پی رفع ضعف‌ها و نقص‌های خود برمی‌آید. چرا که غیر از تلاش‌های سال‌های اخیر صاحب‌نظران معماری، تا پیش از این ساختار نظریه معماری به‌درستی بررسی نشده است. به همین سبب غالب نظریه‌های بیان‌شده صرفاً گزاره‌هایی هنجاری هستند که نظریه‌پرداز تلاش چندانی برای فراتر رفتن از این حدود نمی‌کند و بنا بر این نظریه توان کافی برای مقابله با نقدها و آزمون‌های علمی و تجربی را ندارد. در ادامه مقاله به این مطلب پرداخته می‌شود که این هویت مستقل نظریه معماری متناسباً شکل و ساختار مستقلی را نیز می‌طلبد.

۳. شکل نظریه‌های معماری

در سال‌های اخیر برخی از اساتید و صاحب‌نظران معماری، مباحث و نظریاتی را مطرح کرده و هر یک بر وجوه نامعلوم شکل نظریه معماری چراغی افکنده‌اند. در اینجا چهار دیدگاه مختلف با یکدیگر مقایسه شده و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها بررسی می‌گردد.

شاید بتوان نخستین تلاش برای تبیین شکل نظریه معماری را کتاب آفرینش نظریه معماری جان لنگ دانست. لنگ ضمن تلاش برای استفاده از دستاوردهای علوم روان‌شناسی اکولوژیک و علوم رفتاری در طراحی معماری، نظریه‌های معماری را ابتدا به «نظریه‌های اثباتی»^{۳۷} و «نظریه‌های هنجاری»^{۳۸} تقسیم و سپس نقش آن‌ها، به‌ویژه نقش نظریه‌های اثباتی را در طراحی

29. Fredric Jameson
30. Hays, *Architecture Theory Since 1968*, Introduction.
۳۱. دیانی معتقد است که این شکل از تفکر معرفت‌شناسانه درباره معماری ناشی از این جمله هایدگر است که: «باشندگان مقدم بر ساختن است».
32. Marco Diani, *Restructuring Architectural Theory*, p. 5
۳۳. محمد ایرانمیش، همان، ص ۱۷.
34. Thomas Kuhn
35. Paradigm Shift
۳۶. توماس کوهن، ساختار انقلاب‌های علمی، ص ۳۹.
37. Positive Theory
38. Normative Theory

معماری تبیین می‌کند. او معتقد است که «طراحان مانند افراد دیگر خودآگاه و ناخودآگاه در مورد محیط و فعالیت‌های روزمره زندگی، نظریه‌های اثباتی را می‌سازند و ارزش این نظریه‌های اثباتی به قابلیت تحلیل و قدرت پیش‌بینی آن‌ها است»^{۳۳} و اضافه می‌کند که: «هدف اصلی نظریه‌های اثباتی قادر ساختن افراد به استخراج تعداد زیادی نظریه توصیفی از یک نظر توضیحی است». روشن است که لنگ با شناخت ویژگی‌های خاص نظریه معماری و به منظور رفع نقایص آن می‌کوشد تا نظریه‌های اثباتی را (که قابلیت پیش‌بینی نسبتاً دقیق دارند) مینا و تکیه‌گاهی برای نظریه‌های هنجاری قرار دهد. از همین روست که وی نظریه‌های هنجاری را این‌گونه تعریف می‌کند:

«نظریه‌های هنجاری شامل دیدگاه‌های معماران در مورد پدیده‌ها است که بر مبنای نظریه‌های اثباتی ساخته می‌شوند و به ادراک چگونگی کارکرد جهان مبتنی هستند»^{۳۴}. هرچند به نظر می‌رسد که لنگ مدل صحیحی از شکل نظریه معماری بیان کرده است، اما این دیدگاه منتقدانی نیز دارد.

پل-آلن جانسون صراحتاً مدل جان لنگ را رد می‌کند. یکی از دلایل جانسون آن است که به اعتقاد وی نظریه‌های اثباتی (که او آن‌ها را برابر با علوم انسان محیط می‌گیرد) وزن کافی برای تأثیرگذاری در تصمیمات مهم طراحی را ندارند. از همین روست که اظهار می‌کند:

متأسفانه طرح جسورانه لنگ، به واسطه علوم انسان محیط بی‌ثمر مانده است، زیرا به‌واقع میزان کمی از این تحقیق اثباتی است؛ به این معنی که با صرفه‌جویی اندیشه ما را قادر سازد «تعداد زیادی گزاره توصیفی را از یک گزاره توضیحی استخراج کنیم». در نتیجه این برای نظریه‌های اثباتی مشکل است که به میزان کافی شروط قابل‌تعمیم فراهم کند تا ما- با توجهی مناسب- گزاره‌های نظری هنجاری درباره آنچه که باید باشد بسازیم.^{۳۵}

این انتقاد ناشی از محدود کردن نظریه‌های اثباتی به حوزه علوم

انسان محیط و علوم رفتاری است (که لنگ در کتاب خود به آن پرداخته است). موضوعی که دیوید وانگ به آن این‌گونه اشاره می‌کند: «ضعف دیدگاه جان لنگ در آن است که نظریه هنجاری را عنوانی برای همه نظریه‌های معماری قرار می‌دهد و نظریه‌های اثباتی را تنها به موضوعات انسان محیط محدود کرده است»^{۳۶}. در صورتی که می‌دانیم نظریه‌های اثباتی دامنه وسیع‌تری دارند، به طوری که نظریه‌های مبتنی بر برهان که مبنایی خردگرایانه دارند و نظریه‌های مبتنی بر تجربه که مبنایی تجربه‌گرایانه دارند هر دو در نوع جهت‌گیری اثباتی قلمداد می‌شوند.^{۳۷}

اما جانسون ضمن انتقاد از لنگ، دیدگاه دیگری نسبت به نظریه معماری دارد. او درباره امکان وجود نظریه در معماری با استنلی فیشر^{۳۸}، نظریه‌پرداز ادبی، هم‌داستان است و به پیروی از فیشر از اصطلاح «نظریه-بیان»^{۳۹} یا «طراحی-بیان»^{۴۰} استفاده می‌کند. فیشر این‌گونه استدلال می‌کند که تمایز میان نظریه و نظریه-بیان در واقع تفاوت میان گفتگویی است که از عمل کاملاً جدا شده- که به نظر او چنین گفتگویی نمی‌تواند وجود داشته باشد و بنا بر این نظریه خلق نمی‌شود- و گفتگویی که خود عمل است (نظریه-بیان) و از این رو، تا اندازه‌ای که تأثیرگذار، مورد احترام و گسترده و رایج باشد دارای اهمیت و پیامد است.^{۴۱}

جانسون نیز این دیدگاه را دستمایه قرار داده و معتقد است که احتمالاً در معماری نظریه وجود ندارد و آنچه که نظریه نامیده می‌شود ادعاها و ایده‌پردازی‌هایی است برای اقلان دیگران نسبت به باورها و ارزش‌هایی خاص. جانسون فقدان احتمال وجود نظریه در معماری را ناشی از یک گره فلسفی می‌داند. از نظر او تاریخ معماری نشان می‌دهد که معماری همواره میان خردگرایی و تجربه‌گرایی سرگردان بوده است و نظریه‌ای که رویکرد خردگرایانه دارد متفاوت از نظریه‌ای است که رویکردی تجربه‌گرایانه دارد و این دو (مگر در ذهن معمار) جمع‌شدنی نیستند. بنا بر این نظریه‌ای، که کارکردش راهنمایی طراحی

۳۹. لنگ، همان، ص ۱۵-۱۷.

۴۰. همان، ص ۱۸.

41. Paul-Alen Johnson, *The Theory of Architecture: Concepts*, p. 62.

42. David Wang, "Prediction in Theoria: towards an Interdisciplinary Range of Theories Related to Architecture", p. 263.

۴۳. انصاری، همان، ص ۲۲.

44. Stanley Fish

45. Theory-Talk

46. Design-Talk

47. Stanley Fish, *Doing What Comes Naturally: Change, Rhetoric, and the Practice of Theory in Literary and Legal Studies*, p. 14.

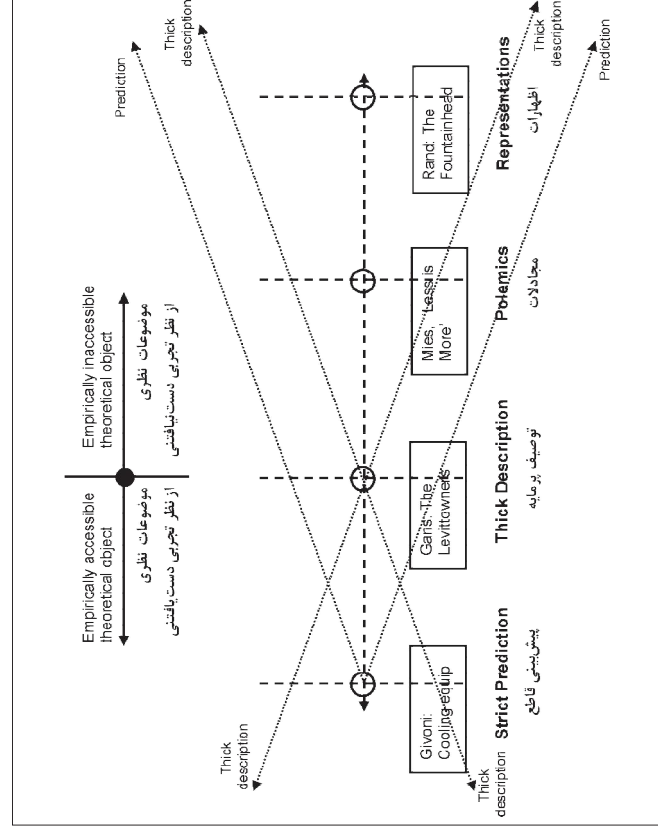
آینده است، به تناقض می‌رسد. با فرض آنکه نظریه مقدم بر طراحی است و اینکه نظریه برای تأیید وابسته به تجربه است، نه نظریه و نه طراحی نمی‌توانند آغاز شوند و این گره فلسفی است.^{۴۸} در واقع جانسون از طرفی نقش نظریه‌های اثباتی را در معماری ناچیز می‌داند و از طرف دیگر نظریه‌های هنجاری را موضوعی جدا از طراحی تلقی نمی‌کند، بلکه این دو را زیر یک عنوان واحد (طراحی- بیان) قرار می‌دهد.

از طرف دیگر وانگ دیدگاه دیگری نسبت به نظریه معماری دارد. همان‌طور که گفته شد وی دیدگاه لنگ را دچار ضعف می‌داند و معتقد است علی‌رغم استدلال لنگ که حوزه طراحی باید برای تمرین بهتر طراحی محیط بیشتر به سمت نظریه‌های اثباتی جهت داده شود، اما چگونگی تمرین عملی بر مبنای چارچوب نظری اثباتی را به‌روشنی بیان نمی‌کند. از طرف دیگر، دیوید وانگ با جانسون هم موافق نیست و می‌گوید: «جانسون در کتاب خود

مدت زمانی را صرف بررسی این موضوع کرده که نظریه در این حوزه می‌تواند با عنوان «نظریه- بیان» از بیان صرف متمایز شود. اما اگر نظریه معماری در واقع تنها بیان و گفتگو باشد، در آن صورت از فقدان بخشی از یک شخصیت متمایز، که سابقاً آن را داشته، رنج می‌برد».^{۴۹} وانگ راه متفاوتی را برای شناخت نظریه معماری در پیش می‌گیرد، او با مراجعه به اصل پیش‌بینی، که گفته شد از اصول نظریه‌ها است، این‌گونه استدلال می‌کند که نباید پیش‌بینی را ضرورتاً به صورت امری کمی نگاه کرد، بلکه دانش پیشگوییانه، واقعیتی چندوجهی از تجربه انسانی است و بنا بر این می‌تواند دامنه نظریه گسترده‌تر شود. او همچنین با بازگشت به کاربرد لغت تئوری در یونان قدیم در پی نشان دادن این مطلب است که مفهوم تئوری در آن دوران انعطاف بیشتری داشته و از علوم تا هنرها را شامل می‌شده است. با این برداشت از مفهوم نظریه، وانگ در پی آن است تا در حوزه معماری جمعی از نظریه‌ها، از نظریه‌های علمی با پیش‌بینی‌های قاطع تا نظریه‌ها و نوشته‌های خیالی با پیش‌بینی‌های مبتنی بر برداشت‌های شخصی، را در یک جا جمع کند. بدین ترتیب وانگ طیفی را ارائه می‌کند که بر روی آن نظریه‌های مربوط به معماری بر اساس قدرت پیش‌بینی‌شان مرتب شده‌اند. با این حال وانگ نیز تلویحاً به تمایز میان نظریه‌های اثباتی و هنجاری اذعان دارد و بر روی این طیف نقطه‌ای را مشخص نموده و نظریه‌هایی را که از طریق تجربه دست‌یافتنی هستند، از آنهایی که از نظر تجربه دست‌یافتنی نیستند جدا می‌کند.^{۵۰} (ت ۲). اما دیدگاه چهارم، نظر گری مور است. دیدگاه مور را باید به‌نوعی ادامه راهی دانست که جان لنگ آغازگر آن است. مور نیز در صدد تبیین نقش نظریه‌های علوم انسان محیط در طراحی معماری است و مانند لنگ که نظریه‌ها را به اثباتی و هنجاری تقسیم می‌کند، نظریه‌ها را شامل «نظریه‌های توضیحی»^{۵۱} (یا اثباتی) و «نظریه‌های طراحی»^{۵۲} (یا هنجاری) می‌داند. از نظر مور دو جزء حیاتی و ضروری یک نظریه یکی توضیحی بودن^{۵۳} و دیگری قابل‌آزمون بودن^{۵۴} آن است. بر این اساس، مور این ادعا

48. Johnson, ibid, p. 7.
49. David Wang, ibid, p.263.
50. Ibid, p. 271.
51. Explanatory Theory
52. Design Theory
53. Explanation
54. Testability

ت ۲. مدل وانگ از نظریه‌های معماری، مأخذ: David Wang, "Prediction in Theoria", p. 271.



گزاره‌های اثباتی و هنجاری بپردازیم که این امر نیازمند بحثی فلسفی است.

تمایز اثباتی و هنجاری مدهاست که مطرح است و جستجوی ریشه‌های آن، ما را به یک اصل فلسفی می‌رساند. اصلی که آن را «قانون هیوم» یا «کیوتین هیوم»^{۵۵} می‌خوانند. دیوید هیوم، فیلسوف تجربه‌گرای قرن هجده، نخستین بار موضوع «هست-باید» را در فلسفه مطرح می‌کند. او آن را این‌گونه بیان می‌دارد که تمایز مهمی میان گزاره‌های توضیحی (آنچه که هست) و گزاره‌های تجویزی یا هنجاری (آنچه که باید باشد) مشاهده می‌شود و نمی‌توان از آنچه که هست، آنچه که باید باشد را نتیجه گرفت. هیوم معتقد به گسست منطقی میان این دو و تمایز میان گزاره‌های اثباتی و هنجاری است و تصریح می‌کند که گزاره‌های هنجاری نمی‌توانند بر مبنای گزاره‌های اثباتی ساخته شوند. بعدها در فلسفه این نوع استنتاج، یعنی استنتاج «باید» از «هست» را «مغالطه طبیعت‌گرایانه»^{۵۶} نامیده اند.

اما فلاسفه بر سر موضوع هست-باید، که ریشه رابطه گزاره‌های اثباتی و هنجاری است، مناقشه دارند. گرهارد شرز این موضوع را از جنبه‌های مختلف بررسی نموده معتقد است: «در فلسفه معاصر به‌هیچ‌وجه توافقی بر سر این موضوع نیست و این یک مسئله باز و حل نشده است».^{۵۷} شرز خود معتقد است که هر چند به مفهوم منطقی دقیق کلمه این دو بی‌ارتباط هستند، اما در واقعیت استنباط هست-باید وجود دارد. به بیان دیگر می‌توان گفت که مفاهیم حقیقی موجود می‌توانند مواد اولیه ذهن برای نتایج اعتباری باشند. از سوی دیگر، علامه محمد تقی جعفری در نقدی که به آرای هیوم می‌نویسد، از این نیز فراتر رفته و با استناد به اصول فلسفه اسلامی بیان می‌کند که نه تنها این دو دچار گسست منطقی نیستند، بلکه از هست‌ها باید‌ها و از باید‌ها هست‌ها بوجود می‌آیند.^{۵۸} بر این اساس رابطه میان گزاره‌های اثباتی و هنجاری، آن‌گونه که هیوم اظهار می‌دارد، گسسته و غیرمنطقی نیست.

را مطرح می‌کند که نظریه‌های توضیحی که خصالتی علمی دارند و نظریه‌های طراحی که رویکردی هنجاری دارند، در ساختارهای بنیادیشان (با یک تفاوت مهم)، قواعد و اصول مشابهی دارند.^{۵۹} او معتقد است که شرط لازم نظریه‌های علمی، توضیحی بودن آن‌ها است در حالی که شرط لازم نظریه‌های طراحی تجویزی بودنشان است و هر دو به شیوه مخصوص به خود قابل آزمون هستند. دیدگاه مور با آنکه تا حد زیادی نزدیک به دیدگاه جان لنگ است، اما در اینجا مور ساختاری روشن‌تر و توسعه‌یافته‌تر را عرضه می‌کند.

بنابراین مطالعه و مقایسه این چهار دیدگاه ما را به یک مسئله اساسی در مورد شکل نظریه معماری رهنمون می‌سازد: همان‌گونه که لنگ اظهار می‌کند (مور آن را تأیید می‌کند و وانگ نیز به آن اذعان دارد) نظریه معماری به سبب ویژگی‌های خاص و به دلایل ماهوی ناگزیر به ایجاد تمایز میان نظریه‌های اثباتی و نظریه‌های هنجاری است. چرا که این نظریه‌ها یا از طریق تجربی دست‌یافتنی هستند و یا از این طریق دست‌یافتنی نیستند. این به دلیل ماهیت رشته معماری است که هم به روابط میان انسان و محیط می‌پردازد و هم در نهایت عهده‌دار طراحی محیط برای انسان است. به بیان دیگر رشته معماری هم به دیدگاه‌های علمی و شبه‌علمی نیازمند است و هم به اظهارنظرهای هنجاری و تجویزی. اما این مسئله سؤالی را پیش رو می‌گذارد که آیا میان نظریه‌های اثباتی و هنجاری روابطی را می‌توان در نظر گرفت و یا خیر؟ در ادامه و در جستجوی شکل نظریه معماری به پاسخ این سؤال می‌پردازیم.

۴. رابطه نظریه‌های اثباتی و هنجاری

رابطه نظریه‌های اثباتی و هنجاری کلید درک شخصیت و هویت متمایز نظریه معماری است. در صورتی که این رابطه به‌درستی تبیین گردد، می‌تواند از ابهامات موجود بکاهد و ما را به شکل صحیح نظریه معماری راهبر شود. اما پیش از آنکه هرگونه رابطه‌ای را در نظر بگیریم ابتدا باید به ریشه جدایی

55. Gary T. Moore et al, *Advances in Environment, Behavior, and Design: Vol.4: Toward the Integration of Theory, Methods, Research, and Utilization*, pp. 24-27.

56. Hume's Law or Hume's Guillotine

57. Naturalistic Fallacy

58. Gerhard Schurz,

The Is-Ought Problem: An Investigation in

Philosophical Logic, p. 4.

۵۹. محمدتقی جعفری، بررسی و نقد

نظریات دیوید هیوم در چهار مسئله

فلسفی، ص ۴۴.

نظریه‌های اثباتی شوند. اما حالت سوم ترکیب و تلفیقی از دو رابطه قبلی است (ت ۳). بدین معنی که نظریه معماری دو وجه اثباتی و هنجاری را در خود داشته باشد. مور حالت سوم را تلاشی برای یکپارچه کردن نظریه‌های اثباتی و هنجاری می‌خواند و اعتقاد دارد این نظریه‌های یکپارچه‌شده نیز می‌توانند هم توضیحی و هم آزمون‌پذیر باشند.^{۶۱}

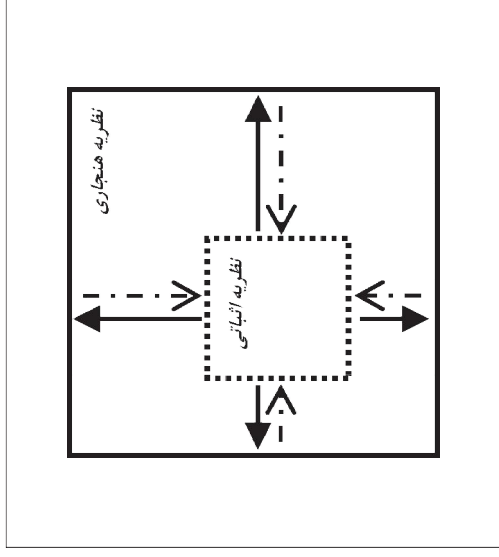
این شکل از رابطه نظریه‌های اثباتی و هنجاری حالت مطلوب شکل نظریه معماری است، بدین معنی که نظریه معماری هم جنبه‌ای اثباتی و هم جنبه‌ای هنجاری داشته باشد. این از آن جهت است که نظریه اثباتی به طور مجزا و نظریه‌های هنجاری بدون اتکا به نظریه‌های اثباتی نمی‌توانند آنچه که از یک نظریه معماری انتظار می‌رود را برآورده کنند. به عنوان مثال آنچه که در مورد مجتمع مسکونی پرویت ایگو اتفاق افتاد نشان می‌دهد که با آنکه این مجتمع مسکونی بر اساس آخرین دستاوردها و نظریه‌های معماری مدرن ساخته شد، اما از آنجا که نظریه‌های معماری مدرن اتکا به نظریه‌های اثباتی و علمی نداشته، این بنای معماری با مسائلی مواجه شد که چاره‌ای جز تخریب آن

در حوزه نظریه‌های معماری، جان لنگ معتقد به رابطه طولی این دو است. موضع لنگ این است که برای روشن کردن چگونگی نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، تمایز دو نظریه اثباتی و هنجاری مفید است. نظریه‌های هنجاری بر مبنای نظریه‌های اثباتی ساخته می‌شوند و این یعنی با وجود همه مشکلات، موضع‌گیری‌های طراحان قابل مطالعه، توصیف، و تا حدی قابل تبیین علمی است.^{۶۲} اما همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، جانسون از منتقدان مدل جان لنگ درباره نظریه معماری است. یکی دیگر از ایرادات جانسون به مدل لنگ حاصل اعتقاد جانسون به اصل هیوم است. به طوری که در نقد مدل لنگ می‌نویسد:

در اینجا یک مخاطره مفهومی هست، در اینکه با وجود همه تحقیقات علوم رفتاری که به منظور اصلاح کردن یا بهبود بخشیدن [طراحی‌های] آینده صورت می‌گیرد، با نقض قانون هیوم در مورد مغالطه طبیعت‌گرایانه، به طور ناصحیح از آنچه که «هست» یک «باید» نتیجه گرفته شود، بدون توضیح اینکه چرا چنین التزامی وجود دارد که آنچه که هست، بایستی به آینده انتقال داده شود.^{۶۱}

اما همان‌طور که اشاره شد به آنچه که هیوم گسست منطقی و عدم امکان استنتاج در رابطه هست‌ها و باید‌ها می‌داند، انتقاد شده و می‌تواند این‌گونه نباشد.

در خصوص امکان رابطه میان نظریه‌های اثباتی و هنجاری معماری می‌توان گفت که سه راه با سه نوع رابطه هست. همان‌طور که گفته شد نظریه‌های اثباتی می‌توانند پایه و اساسی برای نظریه‌های هنجاری باشند (دیدگاه لنگ) و مواد اولیه را برای شکل‌گیری نظریه‌های هنجاری فراهم کنند. حالت دوم معکوس حالت اول است. به این معنی که نظریه‌های هنجاری می‌توانند فرضیه‌هایی ضمنی در خود داشته باشند که موجب ایجاد سؤال و انگیزه برای تحقیقات و نهایتاً شکل‌گیری



۶۰. لنگ، همان، ص ۲۷۹.

61. Johnson, ibid, p. 62.

62. Gary T. Moore, et al, ibid, pp. 28- 31.

ت ۳. رابطه نظریه‌های اثباتی و هنجاری، مأخذ: نگارنده.



۵. نتیجه گیری

معماران نیز همچون پژوهشگران و صاحب‌نظران سایر رشته‌ها تمایل به نظریه‌پردازی دارند که این تمایل ریشه در یک رغبت فطری انسانی دارد. اما نظریه‌پرداز معماری در مسیر ساخت نظریه با ابهام‌ها و سؤال‌هایی روبه‌روست. چرا که شکل نظریه در معماری، به دلیل ماهیت ویژه این رشته، با شکل نظریه در سایر رشته‌ها تفاوت‌هایی دارد. نظریه معماری در دوره‌های تاریخی، علی‌رغم تأثیرگذاری آن، شکل یک نظریه کامل و قابل دفاع را ندارد و یا کمتر به این هدف نزدیک شده است. تلاش‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران معماری برای تبیین ابعاد و وجوه نامعلوم نظریه معماری و مطالعه و بررسی آرای مختلف در این حوزه ما را، در جستجوی شکل نظریه معماری، به بررسی رابطه میان نظریه‌های اثباتی و هنجاری رهنمون می‌کند. این بررسی نشان می‌دهد که اولاً در حوزه معماری تمایزی میان نظریه‌ها یا گزاره‌های اثباتی و هنجاری هست و ثانیاً این نظریه‌ها در تعاملی پویا در جهت تأیید و تقویت یکدیگر هستند به طوری‌که شکل نظریه معماری تابعی از نوع رابطه گزاره‌های اثباتی و هنجاری است. هرچه این رابطه مستحکم‌تر باشد به شکل مطلوب‌تری از نظریه معماری دست یافته‌ایم.

باقی نماند. از طرف دیگر، نظریه‌های اثباتی و رویکردهای علمی و شبه‌علمی نیز صرفاً به‌تنهایی نمی‌توانند همه مسائل غامض و پیچیده طراحی را توضیح دهند. راپاپورت معتقد است که تلاش برای علمی بودن و به‌کارگیری رویکردهای اثباتی به بی‌توجهی نسبت به جنبه‌های نرم و فازی محیط مثل «معنی» منجر شده است.^{۶۳} بنابراین می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که نظریه معماری از آنجا که به دنبال کشف الگوها و روابط علی میان پدیده‌ها در محیط مصنوع است و اوجد جنبه‌هایی اثباتی است، اما از آنجا که هر الگو یا رابطه علی مکشوفه تناظری در طراحی‌های آینده خواهد داشت، و اوجد جنبه‌هایی هنجاری است. طراحی‌های این‌گونه الگو^{۶۴} نوشته الکساندر^{۶۵} و پیچیدگی و تضاد در معماری^{۶۶} نوشته رابرت ونچوری^{۶۷} را نمونه‌هایی می‌داند که در آن‌ها نظریه‌های اثباتی و هنجاری به گونه‌ای تلفیق شده‌اند.^{۶۸} نمونه‌ای دیگر از این دست را می‌توان کتاب *فضا همچون ماشین*^{۶۹} نوشته بیل هیلبر^{۷۰} دانست. لازم به ذکر است که هرچه فرایند رفت‌وبرگشت میان جنبه‌های اثباتی و هنجاری نظریه معماری بیشتر شود، به عنای نظریه معماری می‌افزاید و آن را در برابر آزمون‌های سخت و نقدها مستحکم‌تر می‌کند.

منابع و مأخذ

انصاری، حمیدرضا. «جستاری در نظریه معماری و مراتب آن»، در نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، ش ۴۱ (بهار ۱۳۸۹)، ص ۱۷-۲۸.
ایرمنش، محمد. «جستارهایی در تعریف، شرح، و مراتب نظریه»، در نشریه صفا، ش ۴۱ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، ص ۴-۲۱.
پوپر، کارل ریموند. *حس‌ها و ابطال‌ها*، ترجمه رحمت‌الله جباری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
_____. *منطق اکتشاف علمی*، ترجمه سیدحسین کمالی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

جانسون، بل- ال. *نسبت نظریه معماری با تاریخ*، ترجمه حمیدرضا خوبی، در نشریه گلستان هنر، ش ۱ (بهار ۱۳۸۴)، ص ۶۹-۷۳.
جعفری، محمدتقی. *بررسی و نقد نظریات دیوبند هیوم در چهار مسئله فلسفی*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری، ۱۳۷۹.
راپاپورت، آموس. *معنی محیط ساخته‌شده*، ترجمه فرح حبیب، تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری، ۱۳۹۱.
قبادیان، وحید. *مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.

۶۳. آموس راپاپورت، همان، ص ۲۳.
64. *Pattern Language*.
65. Christopher Alexander
66. *Complexity and Contradiction in Architecture*.
67. Robert Venturi
68. Gary T. Moore, et al, *ibid.*
69. *Space is the Machine*.
70. Bill Hillier

- Johnson, Paul-Alen. *The Theory of Architecture: Concepts, Themes & Practices*. Van Nostrand Reinhold, New York: 1994.
- Krufft, Hanno-Walter. *A History of Architectural Theory: From Vitruvius to the Present*. New York: Princeton Architectural Press, 1994.
- Lynch, Kevin. *Good City Form*. Cambridge, MA: The MIT Press, 1984.
- Moore, Gary T. and Robert W. Marans (eds.). *Advances in Environment, Behavior, and Design: Vol.4: Toward the Integration of Theory, Methods, Research, and Utilization*. New York: Plenum Press, 1997.
- Pérez-Gómez, Alberto. *Architecture and the Crisis of Modern Science*. Cambridge, MA: The MIT Press, 1983.
- Schurz, Gerhard. *The Is-Ought Problem: An Investigation in Philosophical Logic*. Dordrecht: Kluwer Academic, 1997.
- Snyder, James C. and Anthony James Catanese (eds.). *Introduction to Architecture*. New York: McGraw-Hill, 1979.
- Sykes, A. Krista (ed.). *Constructing a New Agenda: Architectural Theory 1993-2009*. New York: Princeton Architectural Press, 2010.
- Wang, David., "Prediction in Theoria: Towards an Interdisciplinary Range of Theories Related to Architecture", in *Architectural Research Quarterly*, vol. 10, no 3/4 (2006), pp. 263-273.
- Whiteman, John & Kipnis, Jeffrey and Richard Burdett (eds.). *Strategies in Architectural Thinking*. Cambridge, MA: The MIT Press, 1992.
- Zube, Ervin H. and Gary T. Moore. *Advances in Environment, Behavior, and Design*, Vol.3, New York: Plenum Press, 1987.
- Stanford encyclopedia of philosophy (<http://plato.stanford.edu>)
- قیومی، مهرداد. *ساختار نظریه و الفبای نظریه‌پردازی*، در نشریه صفت، ش ۴۰ (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، ص ۱۲۲ - ۱۳۹.
- کوهن، توماس. *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه سید زیناکلام، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- گروت، لیندا و دیوید وانگ. *روش‌های تحقیق در معماری*، ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- کیدبیون، زیگفرد. *فضا، زمان، معماری*، ترجمه منوچهر مزینی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- لاوسون، برابان. *طراحی چگونه می‌اندیشند*، ترجمه حمید ندیمی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.
- لنگ، جان. *آفرینش نظریه معماری*، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- نسبیت، کیت. *نظریه‌های پسا مدرن در معماری*، ترجمه و تدوین محمدرضا شیرازی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
- نوذری، حسینعلی. *صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی*، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.
- Diani, Marco and Catherine Ingraham (eds.). *Restructuring Architectural Theory*. Evanston, Ill: Northwestern University Press, 1988.
- Fish, Stanley. *Doing What Comes Naturally: Change, Rhetoric, and the Practice of Theory in Literary and Legal Studies*. London: Duke University Press, 1989.
- Hays, K. Michael (ed.). *Architecture Theory Since 1968*. Cambridge, Mass: The MIT Press, 1998.
- Hillier, Bill. *Space is the Machine: A Configurational Theory of Architecture*. London: University of Cambridge, 1996.
- Hume, David. *A Treatise of Human Nature*. Oxford: Clarendon Press, 1978.
- Jameson, Fredric. *Postmodernism, or, The Cultural Logic of Late Capitalism*. Durham: Duke University Press, 1991.